

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

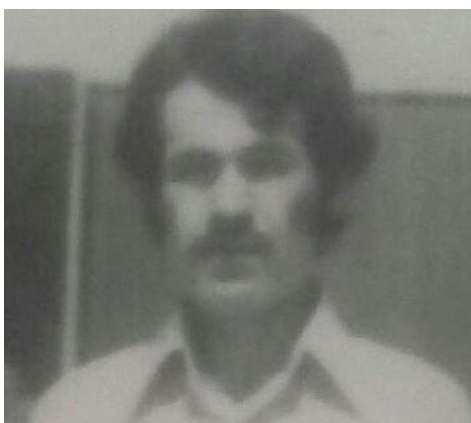
Martyrs

جانبازان

سید محمد
۱۶ جون ۲۰۲۰



درگرمی داشت از زنده یاد اسدالله داهی (تیمور)
مردی از تبار اندیشه و عمل
(۱۳۲۹ - ۱۳۵۹ ه.ش.)



زنده یاد "اسدالله داهی" در خانوادهٔ مردی به نام مولوی "پیغمبر قل داهی" در سرزمین دانش پرور اندخوی ولایت فاریاب پا به جهان هستی نهاد. سال ۱۳۴۹ خورشیدی، انتقاد در برابر بی عدالتی و پیکار علیه سیستم غیر عادلانهٔ تعلیمی و تربیتی معارف آن زمان که به رهبری اسدالله منجر به تظاهرات شاگردان مکاتب اندخوی شده بود محکوم به دوسال زندان در محبس میمنه گردید. او پس از رهائی از زندان سال ۱۳۵۳ دورهٔ مکتب را در زادگاه خود به پایان رسانید. بعد از گذشتادن یک سال دورهٔ مکلفیت نظام در سال ۱۳۵۵ شامل پوهنحی انجیری پوهنتون کابل شد.

تیمور مانند هزاران جوان وطن پرست و پیکار جوی کشور در شرایط اختناق رژیم کودتای منحوس ۷ ثور ۱۳۵۷ و پیگرد جاسوسان خلق و پرچم نتوانست تحصیلات خورا به پایان برساند، ناگزیر به زندگی مخفی روی آورد و بعد تر با ایجاد سازمان آزادی بخش مردم افغانستان (ساما) به آن پیوست.

زنده یاد اسدالله (تیمور) یکی از مبارزان پر شور و با استعداد جنبش انقلابی بود و در کار آموزشی و انسجام تشکیلاتی توانائی خاصی داشت. او در زمینه وحدت و پیشرفت جنبش انقلابی سعی و تلاش فراوانی کرد و به یکی از کادر های برجسته و پر توان در رهبری سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما) مبدل شد.

من که در سال ۱۳۵۸ خورشیدی در جمع رفقای مزار مشغول کار و پیکار مبارزاتی علیه دشمنان مردم و میهن بودم ، در یکی از شب های خزان مسوول حلقه ما (ا.ن) در وعده گاه جوانی را با خود آورد و نامش را تیمور معرفی کرد و گفت که اندیوال تیمور با تو صحبت هائی خواهد داشت و ما را تنها گذاشت و رفت. من بدینگونه با این مرد تکرار ناشدنی آشنا شدم. تیمور قیافه ای کاملاً توده ئی و بر خورد خودمانی و صمیمانه داشت. او در آغاز از تأسیس سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما) و جبهه متحد ملی به رهبری زنده یاد "مجید" به من نوید داد و در ادامه، مسوده پیشنهادی برنامه سازمان و اعلامیه جبهه متحد ملی را از جیبش در آورد. شهرت افسانه ئی، شجاعت و مردانگی "مجید" بزرگ که از مدت ها پیش در دلم خانه کرده بود برای نخستین بار با هویت سیاسی-ایدئولوژیک با صلابت او از نزدیک آشنا می شدم.

تیمور به طور مختصر روی اهداف برنامه سازمان و طرز العمل تشکیل جبهه متحد ملی و شخصیت تأثیر گزار زنده یاد "مجید" سخن گفت. این دیدار پر خاطره تا دم دم های صبح ادامه داشت.

در این دیدار اندیوال "تیمور" در پهلوی پیام های نوید بخش، خبر ناگواری نیز با خود داشت. حس کنجکاو و پرس و پالم در مورد اولین دبیر سیاسی، همکلاس و رفیق زنده یاد انجنیر "عزیز واحدی" سبب شد تا "تیمور" از دستگیری اش با شش تن از اعضای مرکزیت سازمان به شمول استاد جرأت در حادثه چهلستون پرده بردارد. خبر دستگیری این عده در آغاز برایم خیلی دردناک و اندوهبار بود که خوشبختانه پس از آن مایه انرژی بیشتر و اراده قوی تر در من شد. "تیمور" که پس از آن با هم در ارتباط بودیم او را جوان بی نهایت با استعداد و توانمند، مرد آگاه، صمیمی و قاطع یافتم.

او گذشته از آن که یک آموزگار ورزیده بود، آدم نترس، فداکار و مرد عمل نیز بود. در پهلوی فعالیت های سیاسی برنامه های عملی برای تشکیل تیم های چریک شهری و روستائی نیز داشت. روی این برنامه کاری، اوایل سال ۱۳۵۹ خورشیدی در یک سفر طولانی سوی شبرغان اندخوی و دولت آباد فاریاب با او همراه بودم. تیمور در شهر شبرغان در پهلوی انسجام بخشیدن به کار های سیاسی و تشکیلاتی سازمان، با روحیه وحدت طلبی، با مسوولین گروه انقلابی آن شهر دیدار و مذاکره کرد. او همچنان برای ایجاد جبهه متحد با عده ای از شخصیت های ملی، روحانی و گروهی از دوستان قرقین مذاکراتی داشت. تیمور در بحث هاو مذاکره ها روی مسایل مطروحه با در نظر داشت شرایط عینی و ذهنی تحلیل های همه جانبه، قوی و منطقی ارائه می داد. نتایج مذاکرات بسیار سودمند بود که بر مبنای آن همکاری گروپ قزل ایاق تا سال های ۱۳۶۱ ادامه داشت. تیمور در اندخوی و دولت آباد فاریاب نیز فعالیت های سیاسی، نظامی و جبهه ئی را سازمان دهی کرد.

من در اواسط سال ۱۳۵۹ چند روزی هم در کابل شاهد تلاش و مبارزه خستگی ناپذیر شبانه روزی زنده یاد تیمور بودم. زنده یاد تیمور که در آنزمان جهت شرکت در دومین پولینوم اولین کنگره سازمان به کابل آمده بود، با شرکت فعال و سازنده اش در پولینوم در کنا سایر رفقای همزمش، قادر شدند تا به (ساما) که در اثر ضربات اوایل همان سال در آستانه فروپاشی قرار گرفته بود، حیات دوباره بخشیده، از این بابت رول بسزائی در بازسازی و انسجام (ساما) ایفاء نمایند.

می دیدم که او با چه هیجانی بدون هراس، عاشقانه در راه رسیدن به آزادی وطن و مردمش دلیرانه می رزمید. من با تیمور یکبار هم به سرزمین کوه دامن رفتم. کوه دامن که آن زمان کاملاً توسط چریک های سامائی اداره می

شد. تیمور در کوهدامن به خانه زنده یاد سخی در جلسه ای که با یک تعداد رفقای سامائی داشت روی بعضی مسایل سوال برانگیز سیاسی نظامی رهنمود ها داد. من همان شب به خانه زنده یاد واجد با اندیوال (ض-س) شخصیت کلیدی مصادره غند حسین کوت که انسانی بی نهایت خوش برخورد و صمیمی بود آشنا شدم.

در ماه قوس سال ۱۳۵۹ بنابر ضرورتی به کابل آمدم. در آن زمان رفقای پروان به خاطر جلوگیری از برخورد های نا سالم با گروپ های جنگ طلب احزاب اسلامی از منطقه عقب نشینی کرده و به کوهدامن آمده بودند و یک تعداد شان هم به کابل جاگزین شدند. رهبری سازمان برای حل این معضله تصمیم گرفته بود تا چند تن از افراد سیاسی را به جبهه قندز و شمار دیگری را به جبهه نو تشکیل شولگره و شهر مزار اعزام نمایند. به اساس این فیصله رهبری سازمان، زنده یادان تیمور و بهرنگی نخست به مزار و سپس جهت تدارک عازم جبهه شولگره شدند. پروسه انتقال رفقای پروان و سلاح از کوهدامن به جبهه شولگره به سرعت انجام شد. در جریان این پروسه با پنج تن از رفقای پروان که متأسفانه ابعدها در شهر قندز در یک درگیری رویا روی با دشمن جان باختند، در خیرخانه کابل آشنا شدم.

هنوز پروسه اکمالات از مزار به جبهه شولگره جریان داشت که در ماه دلو ۱۳۵۹ در یک توطئه شوم حزب اسلامی شش تن از فرزندان صدیق، با ایمان و وطن پرست سامائی به شمول زنده یادان تیمور، بهرنگی و جوان مبارزی به نام متعلم، جان های عزیز شان را از دست دادند و جبهه شولگره به سقوط مواجه شد.

سقوط جبهه شولگره فاجعه ای بود دردناک و عظیم که در بخش های آینده جزئیات سقوط این جبهه را تا حد مقدور به تفصیل خواهم نگاشت.

فقدان اندیوال تیمور ضایعه و ضربت بزرگی بود بر پیکر (ساما) و جنبش انقلابی. مزدوران کوردل و سیه دلان تاریک اندیش، این مرد مبارز و اندیشه ور را اینگونه از ما گرفتند.

یاد تیمور در قلب های فرزندان راه آزادی کشور جاودانه ماندگار و خاطراتش همواره گرامی است!